

دکتر رابرت چیشولم، ساموئل او، ۲۰، جلسه ۲۰، دوم سموئیل ۸-۱۰

۲۰۲۴ © رابرت چیشولم و تد هیلدبرانت

این دکتر باب چیشولم در تدریس خود در مورد اول و دوم سموئیل است. این جلسه، 20، دوم سموئیل، 8-10 جنگیدن در جنگها و وفای به عهد است. داوود آرمانی برای پادشاهی بنا می‌کند.

در این درس، به بررسی فصل‌های ۹، ۸، و ۱۰ از کتاب دوم سموئیل خواهیم پرداخت. من این بخش را «جنگیدن در جنگها و وفای به عهد» نامگذاری کرده‌ام. داوود آرمان پادشاهی را بنا می‌نهد.

بنابراین دوباره، دوم سموئیل ۸ تا ۱۰، جنگیدن در جنگها و وفای به عهد. داوود آرمان پادشاهی را بنا می‌نهد. با شروع فصل ۸، اکنون خداوند به تازگی با داوود عهدی بسته است، دوم سموئیل فصل ۷، وعده‌ای غیرقابل فسخ.

و حالا در فصل ۸، داوود دوباره در جنگ خواهد بود. به یاد داشته باشید که این وعده پس از آن داده شد که خداوند به داوود از شر تمام دشمنانش آرامش داد. اما آن فقط یک آرامش موقت در جنگ بود. در چارچوب این وعده، خداوند مشتاقانه منتظر زمانی بود که به داوود و سلسله و ملتش آرامش دائمی‌تری بدهد.

اما داوود دوباره به جنگ بازگشت و در طول زمان، داوود فلسطینیان را شکست داد و آنها را مطیع خود ساخت. و آنچه در این فصل خواهیم دید این است که داوود قرار است دشمنانی را که اسرائیل را از تمام مرزها تهدید می‌کنند، شکست دهد. البته فلسطینیان در غرب اسرائیل و یهودا، در امتداد ساحل مدیترانه مستقر هستند.

بنابراین، او این غربی‌ها را شکست داده است. و سپس در آیه ۲، خواهیم خواند که چگونه داوود موآبیان را شکست داد. موآبیان، البته، در آن سوی اردن، در سمت شرق زندگی می‌کنند.

بنابراین، داوود دشمنان اسرائیل را در غرب و شرق شکست می‌دهد. و سپس بخش خوبی از این فصل در مورد جنگهای داوود با آرامی‌ها صحبت می‌کند. و آرامی‌ها بیشتر در شمال قرار دارند تا شمال شرقی.

بنابراین، او قصد دارد آنها را شکست دهد و مرزهای اسرائیل را در آن منطقه امن کند. و سپس در ادامه فصل، او همچنین قصد دارد ادومی‌ها را شکست دهد. و ادومی‌ها بیشتر در جنوب و شرق اسرائیل قرار دارند.

بنابراین، من فکر می‌کنم این فصل، داوود را به عنوان پادشاهی پیروز به تصویر می‌کشد که در جنگهای اسرائیل و خداوند می‌جنگد. و او مرزهای اسرائیل را در غرب، شرق، شمال و جنوب ایمن می‌کند. او در تمام این جهات موفق است.

اسرائیل، در آن زمان و اکنون، در موقعیت آسیب‌پذیری قرار داشت. و بنابراین، داوود به عنوان ابزار خداوند در تأمین امنیت برای ملت خدمت می‌کند. آن زمانها، دوران سختی بود، دنیایی پر از آشوب و هرج و مرج.

و در آیه ۲ می‌خوانیم که داوود چگونه پس از شکست دادن موآبیان با آنها رفتار کرد. او آنها را روی زمین خواباند و با ریسمانی طول بدنشان را اندازه گرفت. و هر دو طول از آنها کشته شدند و طول سوم زنده ماند.

این شبیه یک جنایت جنگی است. بنابراین، موآبیان مطیع داوود شدند و به او خراج می‌دادند. داوود نمی‌خواهد آنها را به طور کامل از بین ببرد.

او می‌خواهد دولت موآبی را به عنوان نوعی حائل و همچنین به عنوان رعایای خراج‌گذار در آنجا داشته باشد. اما با این وجود، او باید با این موآبی‌هایی که اسیر شده‌اند کاری انجام دهد و نمی‌تواند ارتش آنها را به خانه بفرستد تا روز دیگری دوباره بجنگند. بنابراین، این دوران، دوران سختی بود و اقدامات ناامیدکننده‌ای را می‌طلبید.

هیچ نشانه‌ای وجود ندارد که خداوند به او دستور انجام این کار را داده باشد. بنابراین می‌توانیم در مورد درست یا غلط بودن آن بحث کنیم. در واقع، اگر به قانون عهد عتیق مربوط به جنگ با مردمی غیر از کنعانیان که قرار بود نابود شوند، نگاه کنید، قرار است به این ملتها پیشنهاد صلح بدهید.

و اگر آنها آن پیشنهاد را رد کنند، شما قرار است آنها را از بین ببرید. بنابراین به نظر می‌رسد که داوود در اینجا نوعی اقدام ناقص انجام می‌دهد. من استدلال می‌کنم که داوود در این بخش از کتاب مقدس تا حد زیادی مطیع خداوند است، اما این بدان معنا نیست که هر کاری که انجام داد بی‌نقص بود.

بنابراین، خواندن نحوه برخورد او با این موقعیت کمی نگران‌کننده است. این با آنچه قانون در مورد این نوع موقعیت‌ها گفته است، مطابقت ندارد و بنابراین ارزیابی آن کمی دشوار است.

در آیه ۳۰ داوود قرار است هددعزر، پادشاه آرامی‌ها را شکست دهد.

و او ارابه‌ها و ارابه‌رانان این پادشاه را به غنیمت می‌گیرد. و داوود به جای اینکه آن ارابه‌ها را از آن خود کند، همه اسب‌های ارابه را به جز صد اسب، پی کرد.

وقتی اسبی را دچار آسیب همسترینگ می‌کنید، دیگر نمی‌تواند مانند اسب‌های ارابه‌ران بدود، اما همچنان می‌توان از این اسب‌ها به عنوان حیوانات بارکش برای کار استفاده کرد.

اما داوود قطعاً در اینجا با برنامه هماهنگ است، اگرچه می‌توانیم بپرسیم، چرا او صد نفر از آنها را نگه داشت؟ آیا او یک نیروی ارابه‌ای کوچک را نگه داشت؟ ما واقعاً مطمئن نیستیم.

اما به یاد داشته باشید که در قانون عهد عتیق در مورد پادشاه، قرار نیست پادشاه اسب‌ها را تکثیر کند. و دلیل انجام این کار، ایجاد یک نیروی ارابه‌رانی است.

و بنابراین، داوود اینجا مطیع است. او از فرمان خداوند پیروی می‌کند. و این موضوعی است که در سراسر عهد عتیق وجود دارد، اینکه خداوند برتر از ارابه‌ها و اسب‌های ارابه است.

در دنیای خاور نزدیک، قدرت‌های بزرگ نیروهای اربابه‌ای داشتند. این دقیقاً همان چیزی است که آنها داشتند. هیتی‌ها، مصری‌ها، بعدها آشوری‌ها و بابلی‌ها، نیروهای اربابه‌ای داشتند.

اما اساساً خداوند به اسرائیل گفت که شما باید با پیاده نظام با پیاده نظام بجنگید و برای پیروزی باید به من تکیه کنید. و بنابراین اقدامات داوود با سیاستی که خداوند وضع کرده بود، سازگار است. و با بازگشت به دریای سرخ، خداوند برتری خود را نسبت به اربابه‌ها و اسب‌های اربابه نشان داد.

به یاد داشته باشید که ارتش فرعون در دریا نابود شد. و بعداً یوشع کنعانیان را در اربابه‌هایشان شکست داد و در واقع اسب‌های اربابه را از پا درآورد. بنابراین تقریباً انگار داوود در اینجا جا پای یوشع می‌گذارد و شاید به عنوان یک یوشع جدید به تصویر کشیده شود، که فتوحات خداوند را به نسبت‌هایی که یوشع به دست آورده بود، و شاید حتی فراتر از آن، گسترش می‌دهد.

بنابراین، من فکر می‌کنم داوود در اینجا بیشتر مطیع سیاست خداوند است. طبق آیه ۵، آرامی‌های دمشق برای کمک به حداد عزرا آمدند و داوود آنها را شکست داد و پادگان‌هایی در پادشاهی آرامی دمشق مستقر کرد. و آرامی‌ها مطیع او شدند و خراج می‌دادند.

و سپس به ما یادآوری می‌شود که کلید واقعی پیروزی‌های داوود، نوعی مهارت نظامی ویژه که ممکن است داشته باشد، نبود. او هیچ اربابه‌ای نداشت، اما دشمنی را که اربابه داشت، شکست داد. و به ما یادآوری می‌شود که خداوند به داوود هر جا که می‌رفت، پیروزی می‌داد.

و همین موضوع در آیه ۴ پس از شکست دادن ادومی‌ها و مطیع شدن آنها توسط داوود بیان خواهد شد. به طور خاص در مرز جنوبی، خداوند هر جا که او می‌رفت، پیروزی را به او عطا می‌کرد. بنابراین، نویسنده بسیار مراقب است تا به ما یادآوری کند که این پیروزی‌های داوود به دلیل عظمت خاصی در داوود نیست، بلکه این خداوند است که او را برکت می‌دهد و به او اجازه می‌دهد تا این پیروزی‌ها را به دست آورد.

در آیه ۷ می‌خوانیم که داوود سپرهای طلایی افسران حداد عزرا را برداشت و به اورشلیم آورد. و سپس مقدار زیادی برنز به شهر آورد. در ابتدا، این موضوع کمی نگران‌کننده است زیرا به یاد داشته باشید که در تثنیه در قانون پادشاه، او قرار نیست اسب‌ها را برای ساختن یک نیروی اربابه‌ای جمع‌آوری کند.

او قرار نیست ثروت، طلا و نقره هم جمع کند. قرار نیست این کار را انجام دهد. و به نظر می‌رسد که داوود ممکن است این کار را انجام دهد، اما در واقع اینطور نیست.

ما در آیات ۹ و ۱۰ درباره طلا و نقره بیشتری که به او می‌رسد می‌خوانیم. اما سپس به کاری که داوود در آیه ۱۱ انجام می‌دهد توجه کنید. داوود پادشاه این مقالات را به ... اختصاص داده است.

همانطور که خداوند با نقره و طلای تمام ملتهایی که مطیع خود کرده بود، یعنی ادوم و موآب، عمونیان، فلسطینیان و عمالیق، عمل کرده بود.

او همچنین غنایمی را که از هدد عَزرا، پسر رَحوب، پادشاه صوبه گرفته بود، وقف کرد. بنابراین، داوود تمام این طلا و نقره را می‌گیرد و آن را به خداوند تقدیم می‌کند. و من مطمئنم که بعداً توسط سلیمان در ساخت معبد استفاده شده است.

و بدین ترتیب، داوود در آیه ۱۳ مشهور می‌شود. به یاد داشته باشید، خداوند در دوم سموئیل ۷، آیه ۹، گفته بود که نام داوود را بزرگ خواهد کرد. و ما شاهد وقوع این اتفاق هستیم.

نام او دارد مشهور و بزرگ می‌شود. داوود برای خودش شهرتی دست و پا کرده است. و بنابراین خداوند در این زمینه به وعده خود به داوود عمل می‌کند.

و داوود در این مکان‌ها پادگان‌هایی مستقر می‌کند و خداوند به او پیروزی می‌بخشد. و بنابراین، داوود اساساً در اینجا پادشاهی را تأسیس می‌کند. داوود در آیه ۱۵ تمام اسرائیل سلطنت کرد.

و توجه کنید که چه می‌گوید، انجام آنچه برای همه مردمش عادلانه و درست بود. و البته، در جهان باستان خاور نزدیک، مسئولیت پادشاهان است که اطمینان حاصل کنند که عدالت در پادشاهی‌هایشان حاکم است. و داوود این کار را انجام می‌دهد.

بنابراین، به کاری که داوود انجام می‌دهد نگاه کنید. او اسرائیل را امن می‌کند. او مرزهای آن را ایمن می‌کند و دشمنان غرب و شرق و شمال و جنوب را شکست می‌دهد.

او از ساختن یک نیروی اربابه‌ای بزرگ امتناع می‌کند. او در این زمینه از سیاست تثبیه پیروی می‌کند. اگرچه طلا و نقره و برنز زیادی به او می‌رسد، اما آن را به حساب بانکی خود واریز نمی‌کند.

او این را به خداوند و خدمت به خداوند تقدیم می‌کند. و یک بار دیگر، فکر می‌کنم با پیروی از سیاست تثبیه، نه تلاش برای ذخیره ثروتی که بتواند از آن برای اطلاع‌رسانی به متحدان و از این قبیل چیزها استفاده کند. بنابراین دیوید اینجا خوب عمل می‌کند.

خداوند به او پیروزی‌های بزرگی می‌دهد. و سپس به فصل نهم می‌رسیم. و داوود سوالی می‌پرسد.

آیا هنوز کسی از خاندان شائول باقی مانده است که بتوانم به خاطر یوناتان به او مهربانی یا وفاداری نشان دهم؟ داوود به یاد می‌آورد که به شائول و همچنین به یوناتان قول داده بود که به فرزندان یوناتان مهربانی و لطف نشان دهد. اما به خواست خدا، نسل شائول منقرض شده است. و خود یوناتان نیز در جنگ کشته شد.

و بنابراین، دیوید با خودش فکر می‌کند، من واقعاً می‌خواهم به قولی که به جانانان داده‌ام عمل کنم. آیا از خاندان شائول کسی باقی مانده است که بتوانم به خاطر یوناتان به او لطف کنم؟

و در آیه دوم به ما گفته شده است که خدمتکاری از خانه شائول به نام صیبا بود. و آنها او را احضار کردند تا در حضور داوود حاضر شود.

و پادشاه به او گفت، آیا تو صیبا هستی؟ و او گفت، در خدمت تو. و بنابراین، داوود می‌خواهد از این فرد بپرسد، فکر می‌کند که او خواهد دانست. و پادشاه پرسید، آیا هنوز کسی از خاندان شائول زنده نیست که بتوانم لطف خدا را به او نشان دهم؟ و جالب است که یوناتان، در اول سموئیل ۱۴:۱۴ از داوود خواست که لطف بی‌دریغ مانند لطف خداوند یا لطف پروردگار را به او نشان دهد.

و داوود اینجا از این نوع اصطلاحات استفاده می‌کند. او می‌گوید من می‌خواهم به یکی از نوادگان شائول مهربانی خداگونه نشان دهم. او از کلمه یهوه یا پروردگار استفاده نمی‌کند، بلکه از کلمه خدا استفاده می‌کند، اما در همین راستا است.

و بنابراین داوود می‌خواهد این نوع وفاداری را به فرزندان یوناتان نشان دهد. و صیبا پاسخ داد، هنوز یک پسر برای یوناتان وجود دارد. او از هر دو پا لنگ است.

و به یاد داشته باشید که قبلاً به او اشاره شده بود. یک توضیح کوتاه داخل پرانتز در مورد او وجود داشت که او را وقتی کودک بود، پرستارش رها کرد و از هر دو پا لنگ شد. او کجاست؟ پادشاه پرسید.

صیبا پاسخ داد: «او در خانه ماخیر، پسر آمیئیل، در لودبار است.» و بنابراین، داوود پادشاه او را از آنجا آورد. و این شخص که قبلاً مختصراً با او آشنا شدیم، مفیوشت، پسر یوناتان، پسر شائول، نزد داوود می‌آید و داوود برای احترام به او تعظیم می‌کند.

و داوود گفت: «مفیوشت، در خدمت تو.» او پاسخ داد. و تو از خود می‌پرسی که او چه فکری می‌کند. اما داوود می‌گوید: «نترس، زیرا من مطمئناً به خاطر پدرت، یوناتان، با تو مهربانی یا وفاداری خواهم کرد.»

من تمام زمینی را که متعلق به پدر بزرگت، شائول، بود به تو برمی‌گردانم، و تو همیشه سر سفره من غذا خواهی خورد. بنابراین، داوود زمینی را که شائول مالک آن بود به مفیوشت خواهد داد. و او همچنین مخارج مفیوشت را نیز تأمین خواهد کرد.

و او قرار است مهمان همیشگی دربار سلطنتی باشد و با داوود غذا بخورد. و بنابراین، مفیوشت تعظیم کرد و گفت، بندهات چیست که باید به سگ مرده‌ای مثل من توجه کنی؟ مفیوشت تصویر خوبی از خودش ندارد و اینجا هم فروتنی می‌کند. سپس پادشاه، صیبا، مباشر شائول، کسی که این اطلاعات را به داوود داده بود، احضار می‌کند.

و به او گفت، من هر آنچه را که متعلق به شائول و خانواده‌اش بود، به نوه اربابت داده‌ام. و حالا داوود می‌خواهد صیبا و خانواده‌اش را به مراقبت از مفیوشت بگمارد. چون مفیوشت هم معلول است و بنابراین کار زیادی نمی‌تواند برای خودش انجام دهد.

تو و پسران و خدمتکارانت باید برای او زمین را زراعت کنید و محصول آن را بیاورید تا نوه آقایت بتواند از آن تغذیه کند. و مفیوشت، نوه آقایت، همیشه بر سر سفره من خواهد نشست. صیبا ۱۵ پسر و ۲۰ خدمتکار داشت.

بنابراین، او اینجا کارکنان خوبی دارد. او تیم خوبی دارد. و بنابراین، آنها قادر خواهند بود نیازهای مفیوشت را نیز تأمین کنند.

و صیبا به پادشاه اطمینان می‌دهد که بندهاات هر چه سرورم پادشاه به بندهاش دستور دهد، انجام خواهد داد. و بدین ترتیب، مفیوشت مانند یکی از پسران پادشاه بر سر سفره داوود غذا می‌خورد. و سپس کمی بیشتر درباره او و این واقعیت که از هر دو پا لنگ بود، به ما گفته می‌شود.

بنابراین، این نکته مثبتی است. ببینید، داوود مرزهای اسرائیل را امن کرده است. او در برابر وسوسه ایجاد یک نیروی ارباب‌رانی و انباشت ثروت زیاد مقاومت کرده است.

او در برابر همه اینها مقاومت کرده است. او دارد مطمئن می‌شود که در دادگاه‌های اسرائیل عدالت برقرار است. او به عنوان یک پادشاه نگران این موضوع است.

و حالا او را به عنوان فردی وفادار و امین می‌بینیم که به یکی از نوادگان شائول و یوناتان کمک می‌کند و به او لطف بزرگی نشان می‌دهد. و باز هم، اگر به عذرخواهی داوود، برای داوود، دفاع از داوود فکر کنیم، زیرا بعداً هنوز هم بنیامینی‌هایی خواهیم داشت که داوود را به ارتکاب جنایات علیه خاندان شائول متهم می‌کنند. نه، ما دوباره داوود را می‌بینیم، یک خدمتگزار وفادار شائول، در واقع، هنوز هم به شائول و مطمئناً یوناتان لطف نشان می‌دهد و به وعده خود عمل می‌کند.

بنابراین، داوود اینجا خوب به نظر می‌رسد. همه اینها مثبت است. سپس به فصل ۱۰ می‌رسیم و در طول زمان می‌خوانیم که پادشاه عمونیان درگذشت و پسرش، حانون، جانشین او شد.

و بنابراین، داوود گفت، داوود فکر کرد، من مهربانی نشان خواهم داد. من به هانون، پسر ناکاش، وفاداری نشان خواهم داد. همانطور که پدرش به من مهربانی کرد. من فکر می‌کنم چیزی که آنها داشتند، نوعی پیمان، یک رابطه پیمانی، یک وفاداری متقابل بود.

و بنابراین، داوود قصد دارد با این پادشاه جدید ارتباط برقرار کند و نشان دهد که او یک شریک وفادار در پیمان است. و بنابراین، داوود هیئتی را برای ابراز همدردی با حانون در مورد پدرش فرستاد. یک بار دیگر، من فکر می‌کنم داوود در اینجا با دیدی بسیار مثبت به تصویر کشیده شده است.

اما گاهی اوقات وقتی با مهربانی با مردم برخورد می‌کنید، آنها با مهربانی پاسخ نمی‌دهند. و وقتی افراد داوود به سرزمین عمونیان آمدند، فرماندهان عمونیان به حانون، پروردگارشان، گفتند: آیا فکر می‌کنی داوود با فرستادن فرستادگانی به سوی تو برای ابراز همدردی، به پدردت احترام می‌گذارد؟ فکر می‌کنم منظور از این سوال این است که آیا واقعاً این را باور می‌کنی؟ آیا فکر می‌کنی داوود در تمام ... صادق است؟

آیا این؟ مگر داوود آنها را فقط برای بررسی شهر و جاسوسی و سرنگونی آن نزد شما نفرستاده است؟ احتمالاً متوجه شده‌اید که در طول دوران کاری داوود، او بارها به دروغ متهم شده است. او به عنوان یک رهبر و در حالی که باید به خداوند توکل کند، بارها به دروغ متهم شده است.

بنابراین ظاهراً خون حرف این مشاوران را باور می‌کند. دیوید صادق نیست. او فقط سعی دارد از موقعیت سوءاستفاده کند تا شهر ما را جاسوسی کند و آن را سرنگون سازد.

خب، هانون چه کار می‌کند؟ او فرستادگان یا قاصدان داوود را دستگیر می‌کند و نیمی از ریش هر مرد را می‌تراشد. در این فرهنگ، ریش یک نماد بود. نشان‌دهنده هویت مردانه بود.

و این فرهنگ، این فرهنگ‌های باستانی، مانند بسیاری از فرهنگ‌های امروزی، فرهنگ‌های بسیار آبرو-شرمساری بودند. و شرمساری عمومی چیز وحشتناکی بود. و بنابراین، با تراشیدن نیمی از ریش، شما این مردان را شرمسار می‌کنید.

آنها مجبور خواهند شد کل ریش خود را کوتاه کنند و دوباره آن را بلند کنند. و این شرم‌آور تلقی می‌شود. او به همین جا بسنده نکرد.

او لباس‌هایشان را از باسن برید و آنها را روانه کرد. و بار دیگر، این فرهنگی است که برهنگی در ملاء عام شرم‌آور تلقی می‌شود. و بنابراین، فرستادگان داوود با ریش نصفه و باسن نمایان به خانه بازمی‌گردند.

و بنابراین هانون واقعاً به آنها توهین کرده است. چیزی که باید بدانید این است که در دنیای باستان خاور نزدیک، پیام‌رسان‌ها نقش مهمی ایفا می‌کردند. وقتی پیام‌رسان را می‌فرستید، پیام‌رسان با اقتدار کامل کسی که او را فرستاده است، می‌آورد.

بنابراین وقتی پیام‌آور را می‌بینید، در اصل با ارباب سروکار دارید. و با پیام‌آور باید با احترام رفتار شود. وقتی پیام‌آور را می‌بینید، انگار باید فکر کنید که خود ارباب اینجاست.

هر کاری که با فرستاده انجام دهم، با ارباب انجام داده‌ام. به همین دلیل است که بارها در عهد عتیق، فرشته خداوند، فرستاده خداوند است. کلمه عبری «مَلاک» به عنوان فرشته ترجمه می‌شود، اما فقط به معنای فرستاده است. و بنابراین،

فرستاده‌ی خداوند گاهی طوری صحبت می‌کند که انگار خداست.

و انسان‌هایی که با او روبرو می‌شوند، گاهی اوقات طوری واکنش نشان می‌دهند که گویی خود خدا را دیده‌اند. در اسطوره بعل اوگاریتی، اوگار مکانی در شمال اسرائیل در ساحل مدیترانه بود که در ۱۲۰۰ سال قبل از میلاد نابود شد. اما ما لوح‌ها و متونی از آنجا کشف کرده‌ایم که بسیار روشن‌نگر هستند.

در این متن اسطوره‌ای، خدای یام، خدای دریا، برای پادشاهی بر جهان تحت اقتدار خدای والا ال رقابت می‌کند. و او یک دشمن، یک کمان است.

دشمن خدای بعل، خدای طوفان. یام پیام‌آورانی را به مجمع الهی می‌فرستد.

و این پیام‌آوران از تعظیم در برابر خدای والا ال امتناع می‌کنند و سخنان پروردگارشان، یام، را گزارش می‌دهند. این چیزی است که یام گفت. و بسیار جالب است.

یام، خدای دریا، آنجا نیست. فرستادگان او آنجا هستند. اما خدای ال آنها را طوری خطاب می‌کند که انگار یام هستند.

او با آنها طوری صحبت می‌کند که انگار با اربابشان صحبت می‌کند و مستقیماً از طریق آنها با اربابشان صحبت می‌کند. و بنابراین، این موضوع اینجا جدی است. هانن با این رفتار با فرستادگان داوود، واقعاً با داوود اینگونه رفتار می‌کند.

او داوود را بی‌آبرو می‌کند و آنچه را که درباره او فکر می‌کند به داوود منتقل می‌کند. بنابراین، در آیه ۵، توجه به همه این موارد، در آیه ۵، وقتی داوود از این موضوع مطلع شد، فرستادگانی را برای استقبال از مردان فرستاد زیرا آنها بسیار تحقیر شده بودند. و پادشاه گفت، در اریحا بمانید تا ریش‌هایتان بلند شود و سپس برگردید.

بنابراین، او به آنها چیزی نمی‌گوید، همه را اصلاح می‌کند و دوباره شروع می‌کند. فقط صبر کن تا نیمه دیگر برگردد و ما تو را اینجا لباس فرم می‌دهیم. فکر می‌کنم این تلویحاً گفته شده است.

اما داوود آنها را برای مدتی به نوعی در وضعیت بدی قرار می‌دهد. شما رفقا، خودتان بمانید تا آن تجربه تحقیرآمیزتان تمام شود و بتوانیم به حالت عادی برگردیم. وقتی عمونیان متوجه شدند، آیه ۶، که برای داوود نفرت‌انگیز شده‌اند،

می‌خواستند بیرون بروند و تعدادی آرامی استخدام کنند تا برایشان بجنگند.

و نیروی زیادی اینجا جمع شده است. داوود از این موضوع باخبر می‌شود و یوآب را با تمام ارتش مردان جنگی می‌فرستد. و بنابراین، این توهین به داوود باعث جنگ شده است.

و عمونیان بیرون می‌آیند و صفوف جنگی تشکیل می‌دهند. یوآب بیرون می‌رود و اوضاع را بررسی می‌کند. در آیه ۹، او می‌بیند که صفوف جنگی در جلو و پشت سرش وجود دارد.

بنابراین، او تعدادی از بهترین سربازان اسرائیل را انتخاب کرد و آنها را علیه آرامیان به کار گرفت. بقیه مردان را تحت فرماندهی برادرش ابیشای قرار داد و آنها را علیه عمونیان به کار گرفت. همانطور که می‌بینید، یوآب و ابیشای، با وجود تمام اشتباهاتشان، هر دو در این برهه از زمان قاتل هستند.

به یاد داشته باشید، یوآب اینبر را به قتل رسانده بود. ابیشای در این کار همدست بود. ابیشای آماده بود تا نیزه‌ای را در بدن شائول فرو کند.

اینها مردان سرسختی هستند. اینها جنگجویانی ماهر هستند. و ما قبلاً در مورد شکست داوود در اجرای عدالت علیه آنها صحبت کرده‌ایم.

و فکر می‌کنم شاید اینجا کمی متوجه شویم، خوب است که تو را در کنار خود داریم. خوب است که آنها را در کنار خود داریم. و یوآب گفت، اگر آرامی‌ها برای من خیلی قوی هستند، پس تو باید به نجات من بیایی.

اما اگر عمونیان از شما قوی‌تر باشند، من برای نجات شما خواهم آمد. بنابراین، او قراردادی تنظیم می‌کند که در صورت نیاز، نیروی کمکی داشته باشیم. قوی باشید و بگذارید شجاعانه برای مردم خود و شهرهای خدای خود بجنگیم.

خداوند آنچه را که در نظرش خوب است انجام خواهد داد. بنابراین حتی کسی مثل یوآب هم گاهی اوقات می‌تواند بسیار الهیاتی به نظر برسد. و به طرز عجیبی، من معتقدم که او به خداوند توکل می‌کرد.

اما سبک زندگی او همیشه با مرام و مسلکش مطابقت نداشت. اما اینها افراد خوبی برای فرماندهی ارتش هستند. و سپس یوآب و سربازان همراهش برای جنگ با آرامی‌ها پیشروی کردند و آنها از مقابل او فرار کردند.

وقتی عمونیان متوجه فرار آرامیان شدند، از ابیشای گریختند و به داخل شهر رفتند. بنابراین، یوآب از جنگ با عمونیان بازگشت و به اورشلیم آمد. بنابراین، یوآب و ابیشای ارتش اسرائیل را در پیروزی بزرگی بر این ائتلاف که با عمونیان و آرامیان علیه آنها تشکیل شده بود، رهبری کردند.

و آنها به نوعی خود را اصلاح می‌کنند. آیه ۱۵، آرامی‌ها دیدند که توسط اسرائیل شکست خورده‌اند. آنها دوباره جمع شدند.

و هدد عزرا، آرامی‌ها را از آن سوی رود فرات آورد. بنابراین، آنها از دور و نزدیک نیروهای کمکی می‌آورند. و یک نفر هست، آنها به همراه شوبک، فرمانده لشکر هدد عزرا، که آنها را رهبری می‌کرد، به هیلوم رفتند.

و چون این را به داود گفتند، تمام بنی‌اسرائیل را جمع کرد، از اردن عبور نمود و برای جنگ با این لشکر بیرون رفت. و ایشان از برابر بنی‌اسرائیل گریختند. و داود هفتصد نفر از ارابهرانان و چهل هزار نفر از پیاده‌نظام ایشان را کشت.

و او شوباخ را شکست داد. و هنگامی که تمام پادشاهانی که دست نشانده حداد عزرا بودند دیدند که توسط اسرائیل شکست خورده‌اند، با بنی‌اسرائیل صلح کردند و مطیع آنها شدند. و بنابراین، آرامیان از کمک به عمونیان ترسیدند.

دیگر.

ما از این بحث‌های ائتلافی خسته شده‌ایم. و بنابراین، این متن، داود را در پرتوی بسیار مثبت معرفی می‌کند. بنابراین، برای خلاصه کردن، داود چه می‌کرده است؟ خب، او پیروزی‌های بزرگی را در برابر دشمنان در سراسر اسرائیل به دست آورده است.

او در جنگ‌های خداوند جنگیده است. او به وعده‌ای که مدت‌ها پیش به خانواده‌ی شائول و به ویژه یوناتان داده بود، عمل کرده است. او عدالت را در سرزمین برقرار کرده است.

او کاری را انجام می‌دهد که از یک پادشاه انتظار می‌رود. او در برابر وسوسه‌ی ساختن یک نیروی ارباب‌رانی و جمع‌آوری ثروت مقاومت می‌کند. داوود به عنوان یک پادشاه عملکرد خوبی دارد.

او در حال ایجاد آرمان پادشاهی است. و به همین دلیل است که وقتی به فصل ۱۱ ام‌ارسیم و می‌خوانیم که در بهار، زمانی که پادشاهان به جنگ می‌روند، داوود یوآب را به همراه مردان پادشاه و تمام ارتش اسرائیل فرستاد، بسیار تعجب‌آور است. آنها عمونیان را نابود کردند و ربه را محاصره کردند.

و سپس در متن عبری، چیزی وجود دارد که ما آن را بند آفلاین می‌نامیم. در روایت عبری، شما یک خط داستانی اصلی دارید و نوع خاصی از سیغه فعل وجود دارد که برای پیشبرد آن خط اصلی استفاده می‌شود. آنها گاهی اوقات آن خط اصلی را مختل می‌کنند.

یکی از راه‌هایی که آنها این کار را انجام می‌دهند، این است که فاعل را اول قرار می‌دهند. ترتیب کلمات عبری در یک روایت اغلب به این صورت است که ابتدا فعل و سپس فاعل می‌آید. اما آنها فاعل را جلوتر قرار می‌دهند.

آنها فاعل را اول قرار می‌دهند تا توجه شما را جلب کنند و به این حالت جمله‌واره‌ی آفلاین می‌گویند. و این همان بندهای آفلاین هستند که اغلب مهم هستند. این راهی است برای اینکه کمی داستان را کند کنیم و بگوییم، به این توجه کنید.

این فقط اطلاعات داخل پرانتز نیست. و توجه کنید که عبارت آفلاین در انتهای آیه اول چیست. اما داوود در اورشلیم ماند.

خب، من دارم به این نگاه می‌کنم و فصل‌های قبلی را خوانده‌ام که در آنها داوود ارتش اسرائیل را به پیروزی هدایت می‌کند. بله، او یوآب و ابیشای را به میدان می‌فرستد، اما وقتی شرایط سخت شد، ارتش را به میدان آورد و تمام این پیروزی‌های بزرگ را به دست آورد. به نظر من این زمانی است که پادشاهان به جنگ می‌روند.

او یوآب را می‌فرستد و خودش در اورشلیم می‌ماند. به نظر من، ما در موقعیتی هستیم که داوود در زمان نامناسب در مکان نامناسبی قرار دارد. و شما از زندگی می‌دانید، وقتی در زمان نامناسب در مکان نامناسبی هستید، اتفاقات بدی ممکن است رخ دهد.

وقتی این موضوع صحت داشته باشد، اوضاع همیشه خوب پیش نمی‌رود. و این جایی است که دیوید قرار دارد. و بنابراین، ما تعجب می‌کنیم، یک چیز عجیبی در این مورد وجود دارد.

به نظر می‌رسد مشکلی در این مورد وجود دارد. آیا دیوید به خاطر این موضوع به دردسر خواهد افتاد؟ این داستان به کجا می‌رود؟ در درس بعدی، درباره دوم سموئیل فصل ۱۱ و سپس فصل ۱۲ صحبت خواهیم کرد که احتمالاً دومین داستان معروف درباره داوود است. به نظر من، داستان داوود و جالوت، شناخته‌شده‌ترین داستان است.

اما روایتی که اینجا مطرح می‌شود، روایت داوود و بتشیع است. بنابراین فعلاً به آن می‌پردازیم. به نظر می‌رسد داوود در زمان و مکان نامناسبی قرار دارد.

در زمانی که پادشاهان به جنگ می‌روند، او به خانه برمی‌گردد، نه با ارتش. و ما این را در درس بعدی خود بررسی خواهیم کرد.

این دکتر باب پیشولم در حال تدریس در مورد اول و دوم سموئیل است. این جلسه ، 20 دوم سموئیل ، 8-10 جنگیدن در جنگها و وفای به عهد است. داوود آرمانی برای پادشاهی بنا می‌کند.